

تاریخ مکتوم: فتح بابی در تاریخ مشروطه؟!!

نقد و بررسی کتاب

جعفر ربانی

تاریخ مکتوم؛ نگاهی به تلاش‌های سیاسی فعالان ازلی در مخالفت با حکومت قاجار و ندارک انقلاب مشروطه؛ سیدمقداد نبوی رضوی؛ تهران: پردیس دانش، ۳۳۴ ص، ۱۳۹۴.

تاریخ چنان آکنده از شواهد متنوع و گوناگون است که برای اقامه هر دعوی و گرفتن هر نتیجه می‌توان مواردی را برگزید.

ویل دورانت، درس‌های تاریخ

اشاره

در میان کتاب‌های بسیاری که تاکنون درباره تاریخ مشروطیت ایران منتشر شده، «تاریخ مکتوم» را باید اثری متفاوت، بلکه یک استثنا دانست. چه، نویسنده آن برای نخستین بار، همان‌طور که روی جلد کتاب نیز تأکید کرده، تاریخ به روز انقلاب مشروطه ایران را بر محور و مدار مسلک بابی‌گری یا ازلی تفسیر و تبیین کرده است، آن هم در زمانه‌ای که نویسندگان متأثر از انقلاب اسلامی و موافق با مشروطه همواره کوشیده‌اند و می‌کوشند نهضت مشروطه را دستاور علمای بزرگ شیعه در تهران و نجف قلمداد کنند و در این راه گاهی حتی

۱. در قید «نخستین بار» اندکی مسامحه وجود دارد؛ زیرا پیش از این نیز از این دست نوشته‌ها، البته بسیار کم، در سطح محدودتر منتشر شده است. یکی از این نوشته‌ها که بر تاریخ مکتوم تقدم زمانی دارد کتابی است با این مشخصات: رستاخیز پنهان؛ بازگشایی نسبت آیین‌های بابی و بهائی با جریان روشنفکری ایران؛ توحج امینی؛ استکهلم (سوئد)؛ نشر باران، ۲۰۱۲. این کتاب در داخل منتشر نشده، ولی مقاله‌ای درباره آن به قلم کاوه بیات در ماهنامه جهان کتاب (شماره ۲۸۲-۲۸۰ سال هفدهم) با عنوان «رستاخیزی سرانجام» چاپ گردیده که در فضای مجازی نیز در دسترس است. به هر حال، هرچند این تلاش‌ها راه به جایی نمی‌برد، اما از آنجا که گاه صورتی شبه علمی و موجه به خود می‌گیرد، ممکن است موجب القانات گمراه‌کننده در افراد کم‌اطلاع شود، پس ضروری است مورد نقد و بررسی قرار گیرد.

چکیده: کتاب «تاریخ مکتوم» اثر مقداد نبوی رضوی، حاصل یک کار پژوهشی در حوزه مشروطیت است که تاریخ بروز انقلاب مشروطه ایران را بر محور و مدار مسلک بابی‌گری یا ازلی تفسیر و تبیین کرده است. نویسنده در مقاله حاضر، رویکرد حاکم بر کتاب مذکور را در بوته نقد و بررسی قرار می‌دهد. وی پیش از پرداختن به نقد کتاب، نخست مقدمه تفصیلی کتاب با عنوان «مقدمه‌ای تاریخی» و فصل‌های آن را معرفی می‌نماید.

کلیدواژه: کتاب «تاریخ مکتوم» مقداد نبوی رضوی، تاریخ مشروطه، عقاید ازلی، تاریخ مشروطیت، نهضت مشروطه، عقاید بابی، معرفی کتاب.

* * *

تاریخ مکتوم شامل یک مقدمه تفصیلی با عنوان «مقدمه‌ای تاریخی» و پنج فصل است. کتابنامه، تصاویر، اسناد و فهرست‌ها نیز از ضمایم کتاب است.

اینک نخست «مقدمه‌ای تاریخی» و سپس فصل‌های کتاب را به اختصار معرفی می‌کنیم و در ادامه کل کتاب را مورد بررسی و تحلیل قرار خواهیم داد.

بخش «مقدمه‌ای تاریخی» در واقع بحثی تاریخی - اعتقادی است. نویسنده در این بخش به چگونگی ظهور سیدمحمدعلی شیرازی معروف به «باب» می‌پردازد و می‌گوید که وی در سال ۱۲۶۰ هـ.ق بر اساس تعالیم مسلک شیخی خود را «باب امام» زمان خواند. «دعوت باب در ایران پیروان زیادی یافت». (ص ۱۵) و همین امر موجب بروز واکنش هم از سوی حکومت قاجار و هم روحانیت شیعه شد و به سه جنگ بزرگ میان بابیان و قوای دولتی در مازندران و زنجان و نیریز (فارس) منجر گردید. ادعای اولیه باب، بعدها با ادعای تازه‌ای همراه شد و آن این بود که وقتی وی دستگیر و زندانی شد، در «زندان ماکو» خود را «قائم آل محمد» و «مظهر ظهورالله» خواند. البته قائم به معنای «قائمی که با قیامش، قیامت اسلام فرا رسیده است و نه قائمی که با قیامش جهان را به عدل و داد می‌رساند. (ص ۱۶) و جزء نص اعتقادات شیعی است. در پی این ادعا باب «به نسخ شریعت اسلام پرداخت». (ص ۱۶). در پی شورش‌های بابیان، سرانجام باب در تبریز محاکمه و به اعدام محکوم گردید و حکم‌اش، به فرمان میرزا تقی‌خان امیرکبیر اجرا شد (۱۲۶۶ هـ.ق). با این حال ماجرای باب پایان نیافت و «بابیه» و «بابیان» به یکی از مشکلات اساسی برای حکومت قاجار تبدیل شدند. سیدعلی محمد باب، قبل از اعدام، «میرزا یحیی نوری» نوزده ساله را که از پیروانش بود به جانشینی خود گماشت و او با نام «میرزا یحیی صبح ازل» بر بابیان ریاست یافت. صبح ازل تا شانزده سال پس از باب، بر این ریاست باقی بود تا اینکه برادرش «میرزا حسینعلی نوری» مشهور به «بهاء» و «بعداً بهاءالله» ادعای «من یظهره اللهی» کرد و علیه صبح ازل، پیروان باب را به سوی خودش جلب کرد. از رهگذر این شقاق و شکاف در بابیه، فرقه «بهائی» متولد و اساس کدورت و دشمنی میان بابیان یا ازلی‌ها از یک سو و بهائیان از سوی دیگر گذاشته شد. به تدریج کفه پیروان این مسلک به نفع پیروان بهاءالله سنگین شد و بابیان رو به افول گذاشتند. با وجود این بابیان یا ازلی‌ها، به تعبیر نویسنده تاریخ مکتوم، «روش

نقش روشنفکران متجدد و غرب‌گرا را در حاشیه قرار می‌دهند، چه رسد به اینکه بخواهند آن را دستاورد اعتقاد بابی‌ها یا ازلی‌ها بدانند؛ یعنی صاحبان عقیده‌ای که انحطاط آن آشکارتر از آن است که بتواند خاستگاهی برای روشنگری، آزادی‌خواهی و عدالت‌طلبی قرار گیرد. در هر صورت از این دریچه به تاریخ تکوین مشروطیت نگرستن تبعات خاص خود را خواهد داشت. با عنایت به همین نکته است که در این مقاله رویکرد حاکم بر کتاب تاریخ مکتوم را نقد و بررسی می‌کنیم. اما قبل از ورود به اصل بحث بیان چند نکته را لازم می‌داند.

روشن است که تاریخ مکتوم حاصل یک کار پژوهشی جدی در حوزه مشروطیت - از منظر عقاید بابی و ازلی - است و نشان می‌دهد که مؤلف محترم سال‌ها، به قول قدما، دود چراغ خورده و مرامت‌ها برده تا توانسته است از میان ده‌ها کتاب و صدها سند و گفت‌وگو و گزارش و گشت‌وگذار و بازدید از اماکن و... این تحقیق را به سامان برساند و بدون اینکه خود جانب خاصی را بگیرد، اثری تحقیقی و به اصطلاح آکادمیک به زعم ما، در اثبات دیدگاه خود، به علاقمندان بحث از تاریخ مشروطه و تاریخ معاصر ایران عرضه کند.

در اینکه بابی‌ها و ازلی‌ها از نیروهای تأثیرگذار در مشروطه بوده‌اند کسی تردید ندارد و در بیشتر کتاب‌هایی که دیگران در این باره تاکنون نوشته‌اند جسته و گریخته از این طیف فکری - عقیدتی سخن به میان آمده است، اما به تعبیر من، تاکنون کسی «جرئت» یا «جسارت» آن را نداشته است که به صراحت وارد ماجرا شده و این‌گونه آشکار مدعی شود که شکل‌گیری انقلاب مشروطه دستاورد بابی‌ها یا همان ازلی‌هاست و در ضمن اثر او به طور رسمی در بازار کتاب ایران انتشار یابد. این نکته‌ای است که کاوه بیات نیز به نحوی در مقدمه کتاب، به این شرح، مورد اشاره قرار داده است: «تمام آثار و نوشته‌هایی که در این حوزه - در این کتاب - مبنای بحث قرار گرفته‌اند، با تمامی نکات و جوانب مستتر در آن، از دیرباز در دسترس پژوهشگران قرار داشته‌اند و در نتیجه با توجه به دیدگاه فوق‌الذکر، شاید بتوان گفت در این بررسی، بیشتر از نکات و جوانبی سخن در میان است که بنا به دلایلی، ترجیح و تمایل عمومی بر نادیده گرفتن آنها قرار داشته است».

با عنایت به نکته بالا به نظر می‌رسد نویسنده محترم به اصطلاح تابوشکنی کرده و با این کار خود خواسته است به فتح بابی در باب تاریخ مشروطه ایران دست بزند. چنان‌که خود به این امر اذعان دارد و کار خویش را «مقدمه‌ای بر بازخوانی تحلیلی تاریخ سیاسی - فکری عصر قاجار» دانسته است. (ص ۵۱)

نویسنده عنوان تاریخ مکتوم را از مرحوم ایرج افشار وام گرفته که «این فصل از تاریخ ایران را هم مکتوم و هم مغشوش می‌دانست» و لذا کتاب را نیز به یاد آن «دانشی‌مرد» انتشار داده است.

۲. این ادعا در فرقه اسماعیلیه نیز سابقه دارد. آنان نیز در ۱۷ رمضان سال ۵۵۹ هـ.ق در قلعه الموت یا اعلام «قیامت» به نسخ شریعت اسلام پرداختند. از این روست که گویا امروز نیز اندک پیروان این فرقه باطنی بدون شریعت و آداب و مناسک مسلمانی روزگار می‌گذرانند. در این زمینه می‌توانید به کتاب مختصری در تاریخ اسماعیلیه، نوشته دکتر فرهاد دفتری و ترجمه دکتر فریدون بدره‌ای، نشر فرزان روز، ص ۱۸۹، بحث «اعلامیه قیامت یا رستاخیز» مراجعه کنید.

نهان زیستی» در پیش گرفتند، به طوری که «از همین رهگذر توانستند در تاریخ معاصر ایران، نقش‌هایی گاه بسیار پایدار داشته باشند». (ص ۲۲) شاهد بر نهان زیستی آنها اینکه به نوشته یکی از نویسندگان که با صبح ازل و بهاء‌الله دیدار داشته، ازلی‌ها «به دین اسلام تظاهر می‌کنند، از باب و بایان تبری نموده و عمل به تقیه می‌کنند، نماز می‌خوانند، روزه می‌گیرند، در ظاهر به تمام واجبات دین اسلام عمل می‌کنند و...» (ص ۲۲) در واقع به زعم نبوی رضوی، در پیشگرفتن این‌گونه سلوک از سوی بایان، یعنی نهان زیستی آنها، سبب شد که پاره‌ای از پیروان باب که در لباس روحانیت بودند بتوانند محراب و منبر خود را حفظ کنند و به جز در نزد خواص، در نزد عامه مردم، همچنان محترم و محفوظ بمانند. نمونه‌شان: ملا محمد جعفر کرمانی در کرمان (پدر شیخ احمد روحی)، میرزا هادی دولت‌آبادی در اصفهان، شیخ هادی نجم‌آبادی در تهران و ملا محمد جعفر نراقی در کاشان.

بخش «مقدمه‌ای تاریخی» با شرح پاره‌ای از عقاید بایان ادامه می‌یابد و نویسنده از جمله به بحث از کتاب «هشت بهشت» میرزا آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی می‌پردازد. کتابی «در شرح احکام و آیین باب و نیز دارای نقدی کلامی - تاریخی بر دعوت استقلال‌میزرا حسینعلی بهاء‌الله که با ادبیاتی سخت به نگارش درآمده است». (ص ۲۹) یکی از نکات مهمی که در این بخش آمده تأکید بر سلوک متفاوت و بلکه متضاد بایی‌ها (ازلی‌ها) و بهائی‌ها در امر دین خود است که خود منشأ دشمنی و حتی ستیز میان آنها شده است. از قول محمد حسن بروشکی نقل می‌کند که: «با بیان (ازلی‌ها) برخلاف رویه بهائیان، به تبلیغ و تشکیلات مذهبی عقیده ندارند و معتقدند که به موجب وعده سید باب، عن قریب عموم مردم در مقابل دین و کیش سید باب سر تعظیم فرود خواهند آورد. در این صورت لزومی ندارد که بیهوده خود را به زحمت بیندازند و مردم را تبلیغ نمایند». (ص ۲۸)

در همین جا باید اشاره کنیم که اگر این سخن به ظاهر ساده لوحانه سید باب صحیح باشد که شواهد نیز صحت آن را اثبات می‌کند، جای سؤال است که چگونه آن سلوک به تعبیری قضا و قدری و بسیار محافظه‌کارانه ازلیان که هیچ‌گونه تحرک سیاسی - اجتماعی را به آنها توصیه نمی‌کرد، توانست سرمنشأ تحولی چنان شگرف چون مشروطه شود و آن همه مبارز و فدایی و حتی روشنفکر و صاحب‌نظر برای این نهضت تربیت کند؟ یعنی همان چیزی که در واقع آقای نبوی رضوی در پی اثبات آن است!

به یکی دو نکته دیگر در مقدمه‌ای تاریخی اشاره می‌کنیم. می‌گوید: «بایان خاندان قاجار را رجعت بنی‌امیه می‌دانستند و خبر زوالشان را مانند زوال بنی‌امیه به دست بنی‌عباس» (ص ۴۰) پیش‌بینی می‌کردند. از این رو کسانی از بایان، بعد از کشته شدن ناصرالدین‌شاه، با تأویل

آیه «لیله القدر خیر من الف شهر» این واقعه را تحقق بخش همان پیش‌بینی، یعنی سقوط قاجاریه، دانسته‌اند. در عین حال یک ازلی به نام شهاب فردوسی، ظهور رضا شاه را که به سلسله قاجاریه پایان داد، تعبیر آن پیشگویی دانسته و می‌نویسد: «باب گفته است که قاجاریه رجعت بنی‌امیه هستند... [لذا] قبل از انقضای هزار ماه از ظهور او منقرض خواهند شد. بایه این موضوع را بر ظهور رضا شاه فقید که سبب انقراض قاجاریه شد، تطبیق می‌کنند. (ص ۴۴)

در اواخر مقدمه‌ای تاریخی، نبوی رضوی کارنامه‌ای نسبتاً پربرگ و بار برای فعالان بابی ازلی برمی‌شمارد که به اختصار عبارت است از: تلاش نافرجام [و باید گفت سرانجام موفق در باروم] برای کشتن ناصرالدین‌شاه، همراهی با میرزا ملکم خان در تأسیس فراموشخانه، همراهی با ظل‌السلطان در دستیابی به پادشاهی، همراهی با سید جمال‌الدین افغانی (اسدآبادی) در جنبش اتحاد اسلام، همراهی با نهضت تأسیس مدارس جدید و بالاخره نقش اساسی در تکوین و پیشبرد نهضت مشروطیت. در ادامه نیز مؤلف «اغلب منابعی را که اکنون بیش از سایر منابع مورد توجه پژوهشگران است حاصل کار تکاپوگران بابی (ازلی) ضد قاجار» می‌داند؛ (ص ۴۸) از جمله کتاب‌های حیات یحیی، واقعات انفاقیه در روزگار، خاطرات حاج سیاح، تاریخ بیداری ایرانیان، تاریخ انقلاب مشروطیت (ملک‌زاده) و... (ص ۴۹)

و اما فصل نخست کتاب با عنوان «هنایش خرد» [به معنای تأثیر عقل؟!] آغاز می‌شود که تقریباً همه آن به ذکر ویژگی‌ها - و بگوئیم خضال نیکوی - شیخ هادی نجم‌آبادی، به روایت «شیخ عبدالعلی مؤید بیدگلی، از فعالان ضد قاجار» که از زمان ناصرالدین‌شاه تا دوره مشروطیت تکاپوهای سیاسی داشت می‌پردازد. در این بخش نویسنده البته شواهد متعددی را بر بایی بودن شیخ هادی برمی‌شمارد، ولی شگفت این است که مجموعه آنچه از بیدگلی درباره سلوک معنوی و عملی شیخ هادی می‌آورد، چیزی نیست جز بیان فضائل بسیار او اعم از دینداری، مردم‌دوستی، عقل‌گرایی، فقیرنوازی، یتیم‌پروری، تسامح با دیگران، نشست و برخاست با اقدار مختلف از مسلمان و غیرمسلمان، هدیه‌پذیری، عدم تصرف در مال غیر، شب‌زنده‌داری، مهرورزی با حیوانات و... ضمن اینکه به اقرار نویسنده برخی از برجسته‌ترین کسانی که بعدها در جنبش مشروطه نقش آفرین شدند از شیخ هادی اثر پذیرفتند، کسانی مثل میرزا علی خان امین‌الدوله، سید محمد طباطبایی، یحیی دولت‌آبادی، ملک‌المتکلمین، محمد حسین فروغی و فرزندانش محمد علی و ابوالحسن خان، ناظم‌الاسلام کرمانی، علی‌اکبر دهخدا، حسن رشدیه، میرزا رضا کرمانی، حاج سیاح محلاتی و... در این صورت صحیح این است که شیخ هادی نجم‌آبادی را «باید یکی از پدران فکری جنبش مشروطیت ایران دانست». (ص ۶۴).

خواننده با پایان فصل هنایش خرد، با تناقض مهمی روبه‌رو می‌شود و

«با دوستان و آشنایان عارف مسلک!» (ص ۹۲) آشنا شد. سپس به کرمان برگشت و به مجلس ملامحمد جعفر حاضر شد: «گاهی به اتفاق دوستانم در مجلس درس آخوند ملامحمد جعفر حضور می‌یافتم. در این مجالس به جای کتب عربی و فقه و اصول کتاب مثنوی ملای رومی خوانده می‌شد و آخوند آن اشعار را شرح می‌داد. هر وقت آنجا می‌رفتم صحبت‌هایی می‌شنیدم که همه تازگی داشت». و اضافه می‌کند: «در این مجالس نامحرمی نبود و ما همه اهل راز بودیم و بدون ترس و بیم از ظلم و ستمکاری حکام و مأموران دولت و بستگان و ملاهایی که با حکومت‌های وقت بندوبست داشتند صحبت می‌کردیم». (ص ۹۶) گویا تحت تأثیر همین جلسات، علی‌اکبر صنعتی به قول خودشم «در جست‌وجوی حقیقت» قصد سفر کرد: «چنان حرف‌های عالمانه آخوند در من اثر داشت که چشم از دنیا و زندگی پوشیده تصمیم گرفتم دل به دریا زده سفردی دور و دراز بنمایم و دنیا را سیرو سیاحت کنم و آنقدر جست‌وجو کنم تا حقیقت را دریابم». (همان صفحه) وی ابتدا عازم هندوستان شد. از قضای بد، در همان اوایل سفردر نزدیکی بندرعباس بر اثر بیماری گوش‌های علی‌اکبر به کلی ناشنوا و او برای همیشه «کُر» شد، به طوری که از آن پس در کرمان به نام «حاج علی‌اکبر کُر» معروف گردید. پس از مدتی اقامت در هندوستان او و همراهان به استانبول رفتند که در آنجا صنعتی با همشهریان خود میرزا آقاخان کرمانی،

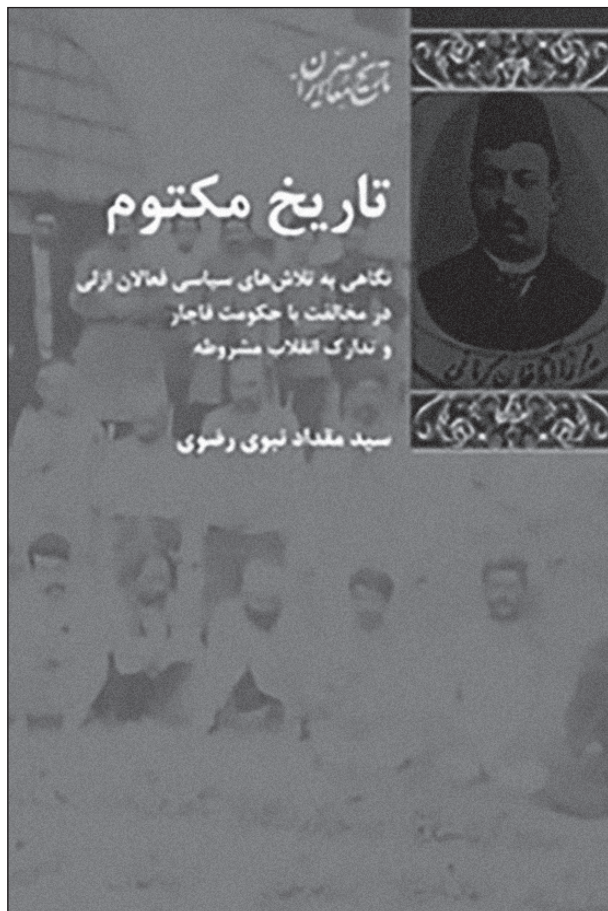
نمی‌داند چگونه بین اعتقاد بابی شیخ‌هادی نجم‌آبادی (به مثابه یک عقیده ضلال و گمراه‌کننده که قطعاً مورد نظر نویسنده تاریخ مکتوب نیز هست) با این فضائل که همه متکی بر انسان دوستی و خردورزی شیخ و منبعث از آیات قرآنی و سیره نبوی و ائمه اطهار است و چنان شخصیت‌هایی را نیز پرورده است جمع کند.

با این وجود چون نویسنده تاریخ مکتوم خود در این باره قضاوتی آشکار نکرده است، چه بسا بتوان گفت از نظری، برای رد و طرد چنین کسانی، فضایل و اعمال، هرچند از نظر شرع و عقل پسندیده باشد اهمیت ندارد، بلکه همین اندازه که کسی یا کسانی را «بابی» تشخیص دادیم کافی است همه اعمال و فضایلشان را به اصطلاح «هباء منثوراً» بدانیم و این تفکریا نگاهی است که نظایران را می‌توان در شعائر عوامانه دینی رایج امروز نیز فراوان سراغ گرفت.

فصل دوم کتاب «روزگاری که بر تکاپوگران بابی گذشت» نام دارد و بر محور شخصیت و اعمال حاج علی‌اکبر صنعتی کرمانی (۱۳۱۸-۱۲۳۸ ه.ش) سامان یافته است و البته بر اساس خاطرات فرزند او عبدالحسین صنعتی در کتاب «روزگاری که گذشت». این فصل از تاریخ مکتوب با این عبارت آغاز می‌شود: «عبدالحسین صنعتی زاده کرمانی (۱۳۵۲-۱۲۷۳ ش) یکی از نویسندگان نام‌آشنا و شناخته شده دهه‌های پیشین است. از او در کتاب از صبا تا نیما به عنوان یکی از نویسندگان برجسته یاد شده است. (ص ۸۹)

علی‌اکبر صنعتی را می‌شناسیم: مردی خیر و نیکوکار که در کرمان پرورشگاه صنعتی را برای کودکان یتیم احداث کرد و خودش سرپرستی آن را بر عهده گرفت و تا امروز با نام «بنیاد خیریه فرهنگی و تربیتی حاج علی‌اکبر صنعتی» به فعالیت ادامه می‌دهد. در کتاب روزگاری که گذشت، عبدالحسین صنعتی ضمن بیان شرح زندگی خود و پدرش، مطالب بسیار و نسبتاً مهمی را، البته مهم از نظر موضوع مورد بحث در تاریخ مکتوب، یعنی «بابیت» بیان کرده است که تاکنون کمتر گفته شده بود. از آنجا که این کتاب در سال ۱۳۴۶ چاپ شده و تجدید چاپ هم نشده است، فعلاً باید آن را در کتابخانه‌ها یافت. نویسنده تاریخ مکتوم می‌نویسد: «کتاب روزگاری که گذشت را باید یکی از آثار بابی (ازلی) دانست که با روش نهران نگارانه نوشته شده است». (ص ۶۱) اجمال این فصل از تاریخ مکتوم که گزارش کتاب موصوف است، در اثبات چگونگی بابی شدن علی‌اکبر صنعتی در جوانی تحت تعالیم ملامحمد جعفر کرمانی - از علمای شیخی و سپس بابی کرمانی - و پس از آن فعال شدن او در این طریق تا پایان عمر است. علی‌اکبر صنعتی جوانی خود را مدتی در عشق‌آباد (ترکمنستان) به تجارت گذراند و

۳. با این مشخصات: روزگاری که گذشت: صنعتی زاده کرمانی؛ تهران: انتشارات این سینا، ۱۳۴۶.



به نحوی با این قتل مرتبط شده‌اند و بنابراین این تصور عمومی را که کشتن ناصرالدین شاه یک ترور کور به دست میرزا رضا بود زایل می‌کند و نشان می‌دهد که آن ترور سازمان‌دهی شده بوده و با تمهید مقدمات صورت گرفته است.

باری اسامی طیفی از افراد مزبور که اغلب آنها نیز به رغم نویسنده ازلی بوده‌اند، به جز سیدجمال اسدآبادی که اشاره کردیم عبارت است از: میرزا علی‌خان امین‌الدوله، (بعداً صدر اعظم مظفرالدین شاه)، میرزا آقاخان کرمانی، شیخ احمد روحی، شیخ ابوالقاسم روحی، یحیی دولت‌آبادی، میرزا علی‌اکبر ارداچی، محمدحسن خان اعتمادالسلطنه (وزیر انطباعات ناصرالدین شاه)، شمس‌العلماء، شیخ هادی نجم‌آبادی، میرزا علی‌اکبر ساعت‌ساز، سیدحسن صاحب‌الزمانی، حاج میرزا احمد کرمانی، میرزا علی‌زردوز و یک نفر با نام مستعار منوچهر. نویسنده در اینجا با تأکید بر اینکه قتل ناصرالدین شاه طرح «یک کمیته سری ایرانی» بود که افراد آن همگی اعضای «حوزه اتحاد اسلام تهران» بودند، به معرفی گروهی از آنان که در منابع تاریخی، بابی (ازلی) دانسته شده‌اند می‌پردازد.

عنوان فصل چهارم تاریخ مکتوم «فروندگان مشعل مشروطیت» است و به تحلیل نوشته‌ای از علی محمد فره‌وشی دولت‌آبادی با عنوان «آزادمردانی که مشعل مشروطیت را برافروختند» اختصاص دارد. این نوشته در «ماهنامه رادیوایران» در مرداد ۱۳۴۰ چاپ شده بوده و اینک دستمایه آقای نبوی رضوی در نگارش فصل چهارم قرار گرفته است. از اغلب این «فروندگان» یا «آزادمردان» در سطور پیشین نام برده شد و نیازی به تکرار آنها نیست. تنها اشاره می‌کنیم که تاکنون «محمدعلی فره‌وشی» را به عنوان شخصی فرهنگی، تجددخواه و خادم زردشتی‌گری می‌شناختیم، چنان‌که مهدی ملک‌زاده هم درباره‌اش نوشته است: «فره‌وشی، مترجم همایون که مقام علمی و تألیفات زیادش در پیشرفت علم و فرهنگ ایران بر همه معلوم است امروز هم که به سن کهولت رسیده خدمات سودمندی در بسط علم و تربیت می‌نماید. (ص ۲۱۰) شایان ذکر است که فره‌وشی، به تناوب، به مدت ۱۷ سال در مدارس پسرانه و دخترانه زردشتیان ریاست داشت و در واقع بنیان‌گذار این مدارس بود که بعداً توسعه یافت و از قبل آنها دبستان پسرانه جمشید جم، دبیرستان پسرانه فیروز بهرام، دبستان دخترانه ایرج گیو و دبیرستان دخترانه انوشیروان دادگر تأسیس شد.

عنوان آخرین فصل کتاب «زندگی ملک‌المتکلمین» است. ملک‌المتکلمین را در تاریخ‌های عمومی مشروطه، همراه با سیدجمال واعظ، دو واعظ شهیر و تأثیرگذار سال‌های مشروطه می‌دانند و نه از رهبران طراز اول این نهضت و با وجود اینکه درباره اعتقادات بابی و ازلی آنها همواره صحبت‌هایی وجود داشته، نویسندگان کمتر وارد این بحث

شیخ احمد روحی، میرزا حسن خبیرالملک، میرزا رضا کرمانی، شیخ محمود افضل‌الملک و نیز ابوالحسن میرزا شیخ‌الرئیس قاجار که همه از مخالفان دولت ایران بودند آشنا شد و از این طریق با سیدجمال‌الدین اسدآبادی ملاقات کرد و مجذوب او شد. نیز به قبرس رفت و با میرزا یحیی صبح‌ازل - پیشوای بابیه - دیدار کرد. سپس به استانبول برگشت و عازم ایران شد. در این بازگشت، میرزا آقاخان و دوستان او بسته‌ای را که «محتوی مراسلات و روزنامه قانون» بود به او سپردند که محرمانه به تهران برساند و تحویل حاج شیخ هادی نجم‌آبادی بدهد. او این مأموریت را به خوبی انجام داد که سبب شد با شیخ هادی نیز آشنا شود و از رهگذر آن همفکران تازه‌ای در تهران پیدا کرد که عموماً یاران و همفکران سیدجمال‌الدین بودند. نکته قابل ذکر اینکه حاج علی‌اکبر در بدو ورود به تهران با مشاهده «کشته دو نفر که سرانها را بریده و جسد آنها را روی هم انداخته بودند». روبه‌رو و بسیار «متأثر» می‌گردد. وقتی جوایای حال آنها می‌شود می‌گویند «اینجا بابی و از دشمنان شاه می‌باشند و بعداً که با شیخ هادی ملاقات می‌کنند، شیخ در خصوص این دو نفر می‌گوید: «این اطرافیان ناصرالدین شاه همیشه حقیقت را از او مکتوم می‌نمایند و با هر کسی دشمنی دارند، او را به اتهام اینکه بابی می‌باشد از میان می‌برند و مالش را تاراج می‌کنند». (ص ۱۰۹)

ادامه این فصل نکته‌هایی است از کتاب «روزگاری که گذشت»، درباره اشخاصی مثل میرزا آقاخان، شیخ احمد روحی، دولت‌آبادی‌ها، میرزا احمد مشرف کرمانی، سیدجمال واعظ اصفهانی، میرزا نصرالله ملک‌المتکلمین و نیز جمعی از آزادی‌خواهان کرمان. نکته بسیار مهم در خصوص آزادی‌خواهان کرمان این است که نویسنده تاریخ مکتوم، به نقل از عبدالحسین صنعتی، اسامی نود و چهار نفر از «کرمانیان آزادی‌خواه» را آورده است که اغلب آنها چهره‌های درجه اول مشروطه‌خواه در کرمان هستند، آن‌گاه نتیجه گرفته است که «با توجه به روش نهان نویسانه نویسنده»، یعنی عبدالحسین صنعتی، می‌توان به «شکلی قریب به یقین» احتمال داد که همه آنها بابی بوده‌اند! باید گفت اگر چنین بوده باشد، اصولاً در میان آزادی‌خواهان کرمانی هرکس سرش به تنش می‌ارزیده بابی و ازلی بوده است، پس مسلمانان چه می‌کردند و چه نقشی در مبارزات آزادی‌خواهانه و مشروطه‌طلبی داشتند؟! این فصل با اشاراتی به «مشروطه‌خواهان بابی (ازلی) تهران» و از جمله حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی که «از جانب صبح‌ازل لقب اسم‌الله‌التجی» داشته و گفته می‌شود جانشین و وصی صبح‌ازل نیز بوده است پایان می‌پذیرد.

عنوان سومین فصل کتاب «دربار شاهی و قتل ناصرالدین شاه» نام دارد و درباره چگونگی شکل‌گیری کشتن ناصرالدین شاه به دست میرزا رضا کرمانی با الهام از سیدجمال‌الدین اسدآبادی است. آنچه در این فصل قابل توجه است، مطرح شدن نام تعداد زیادی از افراد است که هر یک

اصولاً هنگامی که کسی می‌خواهد تاریخ یک حرکت یا جنبش اجتماعی را براساس یک عقیده، مکتب، دین یا ایدئولوژی مشخصی تبیین نماید، باید آن عقیده یا مکتب را در اثر خود چنان متبلور سازد که خواننده در هر جا حضور آن را درک کند و دریابد که آن عقیده یا مکتب در فرایند حرکت یا جنبش چگونه مراحل رشد و تکامل یا حتی انحطاط را پیموده و به چه سرانجامی رسیده است. تاریخ مکتوم فاقد چنین حیثیتی است؛ یعنی به جز در مقدمه تاریخی که به چگونگی ظهور سید علی محمد باب و ریشه بابی عقاید او در مکتب شیخیه می‌پردازد، در فصل‌های کتاب، از اندیشه باب ظهور و اثری نیست، بلکه آنچه وجود دارد، تکرار کلمه بابی یا ازلی و اطلاق نمودن آن بر بسیاری از شخصیت‌های فعال علیه قاجاریه یا فعال در مشروطه است. به عبارت دیگر در این کتاب اندیشه بابیت در وجود این معتقدان از جان گذشته که همان چهره‌های آزادی‌خواه و مشروطه‌طلب‌اند، هیچ‌گونه ظهور و بروز ندارد تا بتوان دریافت کارکرد عقیده بابی‌گری در به جنبش آوردن این افراد یا جامعه آن روز چگونه بوده و از چه سازوکاری پیروی می‌کرده است. البته نویسنده در جای جای کتاب همه اینها را ناشی از نهمان روشی، نهمان زیستی و نهمان نگاری بابیان می‌داند و بنابراین می‌کوشد راه را بر هرگونه توجیه یا تفسیری که نشان دهد یکی از این بابی‌ها از عقیده خود عدول کرده است ببندد. برای مثال این حرف را که میرزا آقاخان کرمانی از بابی بودن برگشته بوده است نمی‌پذیرد و آن را به نهمان روشی او نسبت می‌دهد، در حالی که تأمل در احوال میرزا آقاخان نشان می‌دهد که او در طی عمر خود نه تنها از بابی بودن، بلکه حتی از اعتقادات الهی هم رویگردان شده بوده است. براساس نوشته فریدون آدمیت، باید گفت کسی که نخست معتقد بود «فلسفه بیان نقطه ترقی تشیع است»، بعداً به اینجا رسید که گفت: «باید اسفار ملاصدرا را شیرازی و شرح‌الزیاره شیخ احمد احسائی و آثار سید کاظم دشتی و حاجی محمد کریم خان کرمانی و شیخ مرتضی انصاری و سید باب را خواند و پای درس میرزا محمد اخباری و حاج ملاهادی سبزواری نشست تا فهمید که از آنچه گفته‌اند خود یک کلمه نفهمیده‌اند.^۴ و باز همین میرزا آقاخان، در پاره‌ای از نوشته‌های خود به صراحت انبیای الهی و ائمه شیعه و حتی خدا را مورد طعن و تعریض قرار داده، طوری که اصولاً وجود هرگونه اعتقاد دینی را در او با سؤال مواجه می‌سازد!

نویسنده تاریخ مکتوم کوشیده است با بی‌طرفی و حتی بی‌طرفی مفرط (می‌گوییم مفرط؛ زیرا ایشان در هیچ‌جا موضع خود را در برابر مقولات استبداد، آزادی، فقر، عدالت، روشن‌اندیشی و... که فعالان مشروطه با آنها در چالش بودند روشن نکرده است) بابی‌گری و ازلی بودن را محور تزلزل قاجاریه و پیدایش نهضت مشروطه قرار دهد. این کاری جسورانه است که می‌تواند فلسفه وجودی انقلاب مشروطه را به عنوان

شده‌اند و همواره به وجوه مشترک این دو با دیگر مشروطه‌خواهان، یعنی قانون‌خواهی و آزادی‌طلبی و عدالت و پیشرفت جامعه و... بها داده‌اند، اما اکنون نویسنده محترم این دو واعظ را زیر ذره‌بین بابی‌شناسی خود برده و بویژه «بابی بودن» ملک‌المتکلمین را با اسناد و شواهد به اثبات رسانده است. با این توضیح که بابی بودن او را البته به صورت مجزّد و منتزاع از خیر و شری که احياناً در این عقیده وجود دارد اثبات کرده است. به عبارت دیگر در هیچ یک از تکاپوهای ملک‌المتکلمین که ذکر آنها در این فصل رفته است، رنگی یا نشانه‌ای از عقاید و تعلیمات باب دیده نمی‌شود، همچنان که درباره دیگر شخصیت‌های بابی ازلی نیز همین حالت را مشاهده می‌کنیم، حتی در تصویر سنگ قبر او که در صفحه ۲۹۸ تاریخ مکتوم آمده است، نه تنها نشانه‌ای از این عقیده دیده نمی‌شود، بلکه آیه شریفه «ولاتحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله...» بر آن نقش بسته است!

* * *

اکنون می‌پردازیم به بحثی در چند و چون آنچه در تاریخ مکتوم آمده است. کتاب تاریخ مکتوم با آن همه استنادات و منابع و تعمق و موشکافی که در از پرده بیرون انداختن ازلی یا بابی بودن مشروطه‌خواهان به کار گرفته، از ضعف‌هایی رنج می‌برد که نمی‌توان آنها را نادیده گرفت. در واقع نویسنده به جای آنکه صورت مسئله‌ای را که روی جلد کتاب هم آورده است، یعنی «تلاش‌های سیاسی فعالان ازلی در مخالفت با حکومت قاجار و تدارک مشروطه» اثبات کند و البته به نحوی اثبات کرده است، ده‌ها سؤال یا مسئله تازه را فرآوری خواننده می‌گشاید که او را با ابهاماتی روبه‌رو می‌سازد. به هر روی نگارنده می‌کوشد در ادامه این نوشتار ضمن بررسی رویکرد حاکم بر کتاب و تبعاتی که به بار می‌آورد، پاره‌ای از سؤال‌های مورد نظر را نیز مطرح سازد. اما بدو باید نکته مهمی را - که به تعبیر من جنبه «روانشناسی تاریخی» دارد بیاوریم و آن اینکه به نظر می‌رسد بابی‌سازی و بابی‌نمایی مشروطه و مشروطه‌خواهان - در همان دوره قاجار - از الگویی پیروی می‌کند که در تاریخ ایران مسبق به سابقه است، چنان‌که برای مثال در دوره‌ای از تاریخ ایران، به ویژه عهد غزنویان، قرمطی بودن اتهام رایجی برای سرکوب مخالفان بود که نمونه مشهور آن حسنک وزیر است و داستان مشهور یا در دوره‌ای دیگر قدرتمندان از اتهام «زندیق» برای قلع و قمع مخالفان فکری خود استفاده می‌کردند. در عصر ما نیز بعضاً اتهام کمونیست یا مارکسیست بودن، البته نه به آن گستردگی این نقش را ایفا کرده است. در عصر قاجار نیز «بابی» بودن به اتهام مناسبی برای طرد مخالفان حکومت قاجار و مشروطه‌خواهان تبدیل شد، به ویژه از سوی پاره‌ای از روحانیون ضد مشروطه که این جنبش را حرکتی ضد دینی قلمداد می‌کردند. مصراع «ایها الناس بگیری که این سگ بابی است» که ترجیع‌بند یکی از سروده‌های نسیم شمال است بیانگر این واقعیت است.

۴. آدمیت، فریدون، اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی؛ انتشارات پیام، ۱۳۵۷، ص ۷۹.

از ۱۵۰ سال، در خصوص فرقه بابیه و بیش از آن بهائیان، در اذهان ایرانیان به وجود آمده، انتظار دارد در این دو فصل با مطالبی در تخطئه این دو شخصیت روبه‌رو شود، اما چنین نیست، بلکه همان‌طور که در سطور پیشین گفتیم، آنچه دربارهٔ نجم‌آبادی آمده همه بیان سجایا و فضیلت‌های اخلاقی اوست که از پاکی اعتقاد و عمل صالح او حکایت می‌کند. دربارهٔ ملک‌المتکلمین نیز همین‌طور است. در فصل پنجم کتاب، وی را مردی معرفی می‌کند طرفدار آزادی فکر، علم و معرفت، آزادی و عدالت، مخالف استبداد، مخالف اختناق، مخالف فشار استبداد روحانیون و همچنین طرفدار تأسیس مدارس نوین و معتقد به اینکه «استقلال حقیقی کشور جز در سایه بی‌نیازی از خارج مقدور نیست و نجات صدها هزار صنعتگر ایرانی از فقر و پریشانی جز از راه ترویج امتعه داخلی فراهم نمی‌شود». (ص ۲۴۱) در واقع بر اساس همین بینش بود که ملک‌المتکلمین، سرمایه‌داران اصفهان و در رأس آنها «حاج محمدحسین کازرونی» را به تأسیس «شرکت اسلامی» برانگیخت که یکی از دستاوردهای آن، البته در سال‌های بعد، تأسیس کارخانه نساجی وطن در اصفهان بود. «سیدحسن مدرس» هم در شرکت اسلامیه ایفای نقش می‌کرد.

و اما یحیی دولت‌آبادی نیز از چهره‌هایی است که راجع به او در این کتاب زیاد صحبت شده و به‌دراستی گفته شده است: «حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی که از جانب صبح ازل لقب «اسم الله النجی» داشت، آخرین کسی بود که از سوی او به آن مقام نصب شد». (ص ۱۳۸) با وجود این حرف‌های دیگری هم در باب او هست که نویسنده تاریخ مکتوم متعرض آنها نشده است و حتی به نظر می‌رسد آگاهانه از آنها صرف‌نظر کرده باشد که جای تعجب دارد.

قول غالب در بسیاری منابع این است که میرزا یحیی دولت‌آبادی کسی است که فرقه بابیه را از بابی بودن و ازلی بودن منصرف ساخت و همه را به آیین شیعه برگرداند. در اینجا به آوردن سه شاهد در این باب اکتفا می‌کنیم:

شیخ حسین لنکرانی در خاطرات خود می‌گوید: «در اوایل دوره رضاخان روزی بر میرزا یحیی دولت‌آبادی وارد شدم. کتاب شریف نهج‌البلاغه را در برابر خود گشوده بود و دوزان‌روی آن خم شده و مطالعه می‌کرد. من که رسیدم سر برداشت و زمانی که به من نگریست دیدم چشمانش از گریه سرخ و اشکبار است. با حالت تأثیری گفت: «نجاست من بر میرزا علی محمد باب شرافت دارد. اگر دین و معارف آن همین است که این کتاب می‌گوید، پس او چه می‌گوید؟ این سخنان بلند پایه کجا و لاطانات باب کجا؟»

یک حرکت اصیل و مردمی و حتی اسلامی و دینی که در نهایت به رهبری علمای برجسته در تهران و نجف شکل گرفت، مخدوش سازد. پیش‌تر اشاره شد که تا امروز در همهٔ تحلیل‌های تاریخی - احتمالاً به جز تحلیل‌های مارکسیستی - حتی در تحلیل‌های غرب‌گرایانه، نویسندگان و مورخان نقش علما و روحانیون را در بروز و ظهور مشروطه مهم شمرده‌اند و چه بسا راه اغراق و افراط نیز پیموده‌اند. تاریخ مکتوم اما از این جهت خاموش است و بلکه معکوس عمل می‌کند و آن بار را از دوش علما برمی‌دارد و به دوش ازلی‌ها می‌گذارد.

در اینجا اشاره به یک نکته را لازم می‌دانیم. شادروان حمید عنایت در کتاب اندیشه سیاسی در اسلام معاصر^۵ به نکته تاریخی مهمی اشاره دارد که یادآوری آن برای این بحث مفید است. از نظری غلبهٔ علمای اصولی بر علمای اخباری که در قرن دوازدهم هجری با تلاش‌های علمی محمدباقر و حیدر بهبهانی (۱۲۰۵-۱۱۱۷ هـ.ق) روی داد، نقطه آغاز راهی بود که سبب شد به تدریج علمای اصولی، یعنی فقیهان حوزه‌های علمیه، نقش برجسته‌ای در تحولات اجتماعی ایران پیدا کنند که از دستاوردهای آن، حضور فعال آنان در نهضت مشروطه و به دست گرفتن رهبری آن بود. تاریخ مکتوم اکنون با تبیین دیدگاه خود، شاید ناخواسته، آن نقش را از علمای اصولی می‌گیرد و بردوش عقاید و اندیشهٔ شیخی و شکل تطوّر یافته آن «بابیت» می‌گذارد که بر این اساس و به تبع آن باید همه تلاش‌ها و مجاهدت‌های علما، بازاریان، روشنفکران، محرومان و دیگر کسانی را که در راه مشروطه از جان و مال خود گذشتند، رهاورد عقیدهٔ «باب» دانست!

نویسنده تاریخ مکتوم، از آنجا که تاریخ خود را «عقیده‌محور» یا اندیشه‌محور و همچنین «شخص‌محور» و شخصیت‌محور به رشته تحریر درآورده، به نقش مردم و طبقات اجتماعی در تحولات عصر قاجار به ویژه دورهٔ مشروطه نپرداخته و خاموش از کنار آن گذشته است. مثلاً با اینکه می‌نویسد: «دعوت باب در ایران پیروان زیادی یافت و این واقعه برخی عالمان روحانی شیعه و نیز حکومت قاجار را به واکنش واداشت». (ص ۱۵) نمی‌گوید آن «دعوت» چه بود که آن قبیل مردم را به خود جذب کرد، طوری که حتی پاره‌ای از علما و روحانیون نیز به آن گرویدند که میرزا هادی دولت‌آبادی و شیخ هادی نجم‌آبادی تنها دو تن از آنان‌اند، گو اینکه آنان نادانسته «سراب» را به جای «آب» تصور کرده بودند که در واقع همین‌طور هم بود.

در این تاریخ شخص‌محور، دو فصل به دو چهرهٔ برجستهٔ مشروطه، یکی شیخ هادی نجم‌آبادی و دیگری ملک‌المتکلمین اختصاص دارد. هر خواننده به مقتضای این زمان و نیز با توجه به سابقهٔ سوئی که در پیش

۶. اظهارات و خاطرات آیت‌الله حاج شیخ حسین لنکرانی دربارهٔ بابی‌گری و بهایی‌گری، مجله مطالعات تاریخی، تابستان ۱۳۸۶، شماره ۱۷. من این سخن را به نقل از ویکی‌پدیا در اینجا آوردم، به نشانی «نقد بابیه»

۵. عنایت، حمید؛ اندیشه سیاسی در اسلام معاصر؛ ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی؛ تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۳

دست از سر من بردارید. گفتیم به موجب دستخط صبح ازل شما جانشین ایشان هستید. گفت اصل نامه هم پیش من است. گفتیم شما باید دستور بدهید. گفت: من می‌ترسم دستورهایی که می‌دهم عمل نکنید. گفتیم عمل می‌کنیم. گفت: قسم بخورید. هر ۴۳ نفر قسم خوردیم که هر چه شما دستور بدهید جانی، مالاً و ناموساً عمل می‌کنیم. گفت: بیایید بیعت کنید. یکی یکی رفتیم دست به دست ایشان دادیم و بیعت کردیم و نشستیم. گفت از این ساعت تا دستور ثانوی همه وسط مذهب شیعه اثنی عشری راه برویم و هر کار شیعه مذهب انجام می‌دهند، از غسل جنابت و نماز صبح دو رکعت و تقلید فلان مجتهد که می‌کنند، باید از این ساعت همه عمل کنید تا دستور ثانوی که همه مردم بدانند شما شیعه هستید. گفتیم اطاعت و حالا ۴۲ سال است که پیرو مذهب شیعه هستیم و هنوز دستور دیگری نداده است. آگاه سپس می‌گوید: «بعد از این یک سال هم آقای میرزا یحیی دولت‌آبادی به ایران آمد و در آبان ۱۳۱۸ خورشیدی فوت نمود و مرحوم صنعتی هم مجلس ترحیم دولت‌آبادی را در مسجد جامع کرمان برگزار نمود». آگاه سپس به مکی می‌گوید: «آن وقت فهمیدم که مرحوم حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی که در بروکسل شب و روز برای اسلام تبلیغ اسلام می‌کرد، مسلمان به تمام معنی بوده و اگر اول عمر ازلی شده... بعداً فهمیده اشتباه کرده است و فرقه ازلی را به طور آرام و بی سروصدا و با نیت پاک و سالم برداشته و مذهب تشیع را اختیار نموده و قسمی رفتار کرده که یک نفر ازلی در دنیا باقی نماند».

از یحیی که بگذریم، چنان‌که در آغاز این نوشتار نیز اشاره شد، هر چند بابی بودن بسیاری از کسانی که در این کتاب از آنها نامی برده شده و یا حداقل متهم بودن آنان، با توجه به شواهد و مدارک، محرز است، اما مشکل اینجاست که نویسنده تاریخ مکتوم این شخصیت‌ها را از دریچه «تحول در عقیده» که به ویژه در هر جنبش، نهضت یا انقلابی پدیده‌ای بسیار معمول و فراگیر است مورد مطالعه قرار نداده است. گویا از نظر نبوی رضوی، کافی است شخص بابی یا متهم به بابی بودن بوده باشد تا وی آن را با شواهد و مدارکی که در اختیار داشته مستند سازد، بدون اینکه بین «ایمان» او به بابی‌گری و ازلی‌گری و «عملکرد» او در صحنه اجتماع در عصر مشروطه، ارتباط روشنی نشان دهد. اینجاست که باید این سخن ناصرالدین پروین را پذیرفت که می‌گوید: «من بر این باورم که سید جمال (واعظ) و ملک‌المتکلمین و دولت‌آبادی و جهانگیرخان و دیگر کسانی که از آن گروه (بابی ازلی) معرفی شده‌اند، برچسبی خصمانه خورده‌اند. بسا که در نوجوانی به این فرقه گرایشی یافته باشند، اما همین که آموزه‌های درهم و برهم «باب» به کلی با مشروطه و آزادی و ترقی و تجدید مغایر است و اینان در این راه گام برداشتند، نشان از آن است که آن سخنان نامتجانس در اندیشه‌شان نمی‌گنجیده است».^۸

از دختر یحیی، فروغ دولت‌آبادی، نیز نقل شده که «پدرم در روزهای آخر عمر به نگارش زندگی‌نامه علی‌بن‌ابیطالب پرداخت و با آنکه شب و روز و حتی در آخرین روز حیات از نگارش فارغ ننشست، متأسفانه مجال اتمام نیافت». از این مهم‌تر اظهارات حسین مکی، مورخ و دولتمرد معاصر درباره یحیی دولت‌آبادی است که باز به نقل از شیخ حسین لنکرانی آن را می‌آوریم. حسین مکی در کتاب خاطراتش نوشته است: «میرزا یحیی معروف به صبح ازل تا زنده بود ازلی‌ها فعالیت و پیروانی داشتند، ولی پس از درگذشت میرزا یحیی با آنکه شنیده می‌شد که حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی از زعمای ازلیه است، مع‌هذا دیگر از این فرقه اثر وجودی دیده نشد و از بین رفتند و این خود معمایی به وجود آورد که چطور دیگر از پیروان باب و ازلی [کسی] دیده نمی‌شود و اگر حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی از زعمای ازلی بود، چرا درباره امیرکبیر در پاریس سخنرانی جامع نموده و آن را در پاریس به چاپ رسانده است.^۷ تا اینکه آقای غلامرضا آگاه که از بازگانان معروف و صدیق می‌باشند این معما را حل نموده و علل از بین رفتن ازلی‌ها را برای نگارنده ذکر کردند. سپس مکی سخنان غلامرضا آگاه را این‌گونه بیان می‌کند: «در تابستان ۱۳۱۴ از طرف دولت شاهنشاهی به سمت نماینده به نمایشگاه بروکسل رفته. آقای حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی از سرپرستی محصلین در اروپا استعفا نموده و بیکار بود و با خانم و یک صبیبه‌اش در بروکسل و در یک اتاق محقر منزل داشتند. او زبان عربی و فرانسه خوب می‌دانست و در هر فرصتی مقاله‌هایی راجع به دین اسلام به فرانسه و عربی و فارسی می‌نوشت و در هر محفلی مقتضی می‌شد، قرائت و همواره برای اسلام تبلیغ می‌نمود. چون قبلاً شنیده بودم که آقای حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی ازلی و جانشین صبح ازل است در فکر فرو رفته بودم که اعمال این شخص خدمت به اسلام است و من در عمرم از کسانی دیگر (این خدمات را) کمتر دیده‌ام. پس چرا می‌گویند ازلی است؟! باری پس از مراجعت به ایران به کرمان رفته و با مرحوم حاج علی‌اکبر صنعتی دوست شدم. صنعتی هم بین مردم مشهور به ازلی بود. در یکی از ملاقات‌ها صنعتی گفت: من ازلی مذهب بودم. صبح ازل نامه به هر کس می‌نوشت، دو رونوشت آن را هم می‌فرستاد تهران و ولایات پیش دو نفر از مریدها. نامه آخری را به آقای حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی نوشت که: من می‌میرم و شما وصی و جانشین من هستید و دو رونوشت دیگر هم برای دیگران فرستاد. نامه عصری رسید و شب صبح ازل فوت کرد. سران ازلی در تهران جمع شدیم. رفتیم پیش آقای حاج میرزا یحیی که شما به رونوشت نامه آقا جانشین صبح ازل هستید. جوابی نداد تا روز چهارم همه را دعوت کرد منزلش. در اتاقی روی فرش نشستیم. کلیه ۴۳ نفر سران ازلی ایران بودیم. گفت: آقایان

۷. اظهار تعجب مکی از این جهت است که یک بابی مثل یحیی دولت‌آبادی قاعدتاً نباید درباره امیرکبیر که دستور اعدام باب را داده بوده سخنرانی می‌کرده و او را می‌ستوده، بلکه عکس این امر مورد انتظارش بوده است.

۸. ناصرالدین پروین؛ جمال‌زاده، خاطرات، اسناد، برداشت؛ تهران: جهان کتاب، ۱۳۸۴، ص

عامل و موجد جنبش بوده سخنی به میان نیامده است.

و سرانجام نویسنده به عنوان مورخ یا گزارشگر تاریخ، دیدگاه خود را نسبت به امر باب و بایبگری (ازلی گری) تبیین ننموده و آن را آشکار نساخته است. در واقع اگر این سخن نویسنده کتاب «تاریخ چیست؟» را بپذیریم که می‌گوید: «تاریخ نمی‌توان نوشت مگر آنکه مورخ با فکر کسانی که درباره آنها می‌نویسد. نوعی ارتباط برقرار کند»^۹. در تاریخ مکتوم این «عدم ارتباط» حلقه مفقوده‌ای است که آن را نمی‌توان نادیده گرفت.

شادروان دکتر عباس زریاب خویی در گفت‌وگو با ابوالفضل بیهقی و شیوه تاریخ‌نویسی او سخنی دارد که به نظر می‌تواند مناسب این حال و مقام باشد. با این سخن به نوشتار خود پایان می‌دهم.

«باید دانست که تاریخ فقط وقایع و حوادث محسوس نیست. تاریخ سیر اندیشه انسانی نیز هست. حوادث انسانی را با حوادث حیوانی فرق در آن است که پشت سر حوادث حیوانی جز غرایز یکنواخت نیست، ولی پشت سر حوادث انسانی اراده و اندیشه و احساس و عاطفه او قرار دارد، پس تاریخ شرح حال افعال انسانی نیست، بلکه شرح این اندیشه‌ها و عواطف و احساساتی است که محرک و موجد این افعال است. اما کسانی که وقایع نگارند بیشتر ثبت افعال و اعمال می‌کنند و از بیان اندیشه‌ها و احساسات محرک آن افعال غفلت می‌ورزند. وظیفه دشوار مورخان جدید در همین است که پشت سر وقایع و رویدادهای بزرگ جهان علل قریبه آن، یعنی محرکات معنوی، اعم از اندیشه و احساس را در یابند و در این باره حدس‌ها بزنند و استدلال‌ها کنند که چه بسا در آن مصیب نباشند... این محرکات عبارتند از: حرص و آز بی‌پایان انسان‌ها، جاه‌طلبی‌ها، رقابت‌ها، پول‌دوستی‌ها، شهوت‌رانی‌ها، کینه‌توزی‌ها و انتقام‌جویی‌ها. وقتی که بیهقی را می‌خوانیم با اطلاع از حادثه‌ای، از انگیزه انسانی آن نیز مطلع می‌شوم، و این امر را در مورخان دیگر ایران کمتر می‌توان یافت»^{۱۰}.

در پایان نگارنده لازم می‌دانم از استاد رسول جعفریان که این نقد را قبل از چاپ ملاحظه نموده و نکاتی را برای اصلاح و تکمیل آن یادآور شدند تشکر نمایم.

در مجموع باید گفت تاریخ مکتوم هرچند به لحاظ صوری پژوهشی جدی و متکی بر منابع و شواهد بسیار است و روش‌های پژوهشی علمی نیز اساساً در آن رعایت شده است، اما از جهت دیگر، کلیت این روش را چه بسا بتوان نوعی مغالطه‌کنه و وجه دانست.

از اینها که بگذریم، مطالعه کتاب تاریخ مکتوم پرسش‌ها و خلأهایی را به وجود می‌آورد که با طرح آنها به پایان نوشتار نزدیک می‌شویم.

- با آن همه تأکید نویسنده بر حضور ازلی‌ها در مبارزه با قاجاریه، چرا در این کتاب از حضور آنان در نهضت تنباکو که بسیار اهمیت داد و پنج سال قبل از کشته شدن ناصرالدین شاه روی داده به جز اشاره‌ای نامکفی، اثری نیست؟

- چرا نقش سید جمال‌الدین اسدآبادی در ارتباط معنادار با ازلی‌ها آشکار نیست، در حالی که او در این ماجرا، یکی از سلسله جنبانان، به ویژه کشتن ناصرالدین شاه قلمداد شده است.

- اگر بایمان تا این حد در «تدارک مشروطه» تأثیرگذار بودند، چرا از آن زمان تاکنون کسی از وجود عناصر فکری و عقیدتی بابی‌ها در متن قانون اساسی مشروطه حرفی نزده است؟

- جوهر اندیشه یا عقاید باب چه بود که پیروان آن اندازه‌ایثارگر و مخلص پرورد که نه تنها اعتقادات خود را ابراز نمی‌کردند، بلکه مخالف آن نیز عمل می‌کردند (عمل به شرایع و احکام) و حتی در هنگام مرگ ایمان خود را به ازلی بودن اظهار نمی‌کردند. (میرزا آقاخان، شیخ احمد روحی، خیبرالملک، ملک المتکلمین، صوراسرافیل و...). مضافاً که پایه‌ای از آنان همه زندگی شخصی خود را نیز تماماً مصروف خدمت به نوع و جامعه خویش کردند؛ از جمله حاج علی اکبر صنعتی، یحیی دولت‌آبادی و علی محمد فره‌وشی.

در مجموع باید گفت تاریخ مکتوم هرچند به لحاظ صوری پژوهشی جدی و متکی بر منابع و شواهد بسیار است و روش‌های پژوهشی علمی نیز اساساً در آن رعایت شده است، اما از جهت دیگر، کلیت این روش را چه بسا بتوان نوعی مغالطه‌کنه و وجه دانست؛ یعنی یک وجه از امری را مصداق تمام آن امر دانستن و از وجوه دیگری که قضایا غفلت کردن. در واقع اگر این روش صحیح باشد، ارمنیان که خود در فتح تهران نقش داشتند و به مجلس هم - مثل یهودیان - نماینده فرستادند، بسیار بیش از بایبان می‌توانند مدعی مشروطه‌سازی شوند و حتی سهم خواهی هم بکنند. علاوه بر این باید گفت که در این اثر اولاً به جوانب انسانی و عاطفی قضایا در شورش بایبان و حرکت‌های آنها، حتی در مورد مخالفان آن‌ها، توجه نشده و از علل و چگونگی تأثیرپذیری ازلی‌ها از افکار سید علی محمد باب سخنی به میان نیامده و ثانیاً در باب ابعاد اقتصادی - اجتماعی این جریان هم که اساساً

۵۲. این کتاب به لحاظ موضوع مورد بحث یعنی بابی و ازلی نکته‌هایی خواندنی دارد. از جمله باید به دو نامه یکی از قمر دولت‌آبادی (همسر اول عبدالحسین صنعتی) و دیگری از حسام‌الدین دولت‌آبادی (برادر یحیی) به محمد علی جمال‌زاده اشاره کرد که هر دو در آن نامه‌ها از بابی‌ها و ازلی‌ها دفاع کرده‌اند. این می‌رساند که با وجود آنچه درباره روگردانی یحیی دولت‌آبادی از ازلی بودن گفتیم، دیگر افراد خانواده دولت‌آبادی همان مشی را ادامه داده‌اند.

۹. ای. ا. ج. کار: تاریخ چیست؟؛ ترجمه حسن کامشاد؛ چاپ سوم، تهران: خوارزمی ۱۳۵۱، ص ۳۶
۱۰. زریاب خویی، بزم‌آورد، ص ۳۵-۲۷